

زن و هنر

زنان در عالم صنعت و هنر چه مقامی را دارند

همانطور که این سؤال کلی و مبهم است جواب آن نیز بسیار عام و سر بسته خواهد بود. برای آنکه بتوانیم تا حدی قضیه را تجسم بخشیده امر را روشن نمائیم لازمست نخست دایره بحث را محدودی مقید سازیم بدین معنی که از میان انواع هنر چهارنوع را که از همه شاخصتر است یعنی نقاشی، موسیقی و ادبیات را برگزیده مورد مطالعه قرار دهیم. نکته دیگری که باید روشن شود اینست که زنان چه دوره‌ای در این زمینه مورد بحث ما هستند. بدیهی است منظور ما جز از عصر جدید نتواند بود زیرا تنها در این دوره است که زنها توانسته‌اند زنجیر اسارت دیرینه را گسسته از آزادی خود در حیات اجتماعی و صنعتی استفاده شایان بیاورند. از این گذشته تا گیریم که جز از استادان و هنرپیشگان درجه اول و برگزیده کان عالم هنر و صنعت سخن نرانیم. نتیجه‌ای که بدین ترتیب بدست می‌آوریم کاملاً کلی و بحد کفایت صحیح و صادق خواهد بود از آنکه ملاک تنجیح ما کیفیت و درجه ذوق هنرپیشگان است نه تعدد و آمار آنها. و از اینرو است که در سطح مقام صنعتی این هنرمندان از افراد متوسط بهیچوجه نام نبرده جز آنهاست که در اوج افتخار جای دارند شاهد نیابوریم زیرا این نکته که زنان در هر یک از شئون اجتماعی یا صنعتی که شرکت جسته بحد متوسط رسیده‌اند قولیست که جعلی برآند و نزد هیچکس محل کلام نیست.

در خصوص نبوغ زن از تجاویز مرحله علوم نیز خود داری خواهیم کرد از آنکه اولاً این مرحله بی اندازه وسیع است و ما را از بحثی که در آن هستیم دور میسازد. ثانیاً سرشت زنان با هنر سازگارتر است و برای اشتغال بانواع هنر آزادی بیشتری داشته‌اند دیگر در این راه باندازه علوم بهراعات رسوم اجتماعی مقید نبوده‌اند. بنا بر این اگر برای تعیین ارزش نبوغ زن، در زمینه هنر و صنعت بحث پردازیم از هر حیث بیجا نخواهیم بود. چون بشاریخ نقاشی مراجعه کنیم نخست زمینه را تقریباً از وجود هنرپیشگان نامی در میان زنان خالی می‌بینیم. این امر تا دوره جدید بهمین متوال است. در تمام این دوره نیز تنها یکفرد شاخص در میان زنان پیدا شده است. این زن نامدار البزابت ویزه لویرن است که در ۱۷۵۵ در پاریس تولد یافته و یگانه زنیست که در آن زمان موفق شده است اشتهاری جهانی بدست آورد.

همچنین پایه افتخار خود را بجائی رسانیده است که کارمندی افتخاری اغلب فرهنگستانهای صنایع ظریفه اروپا حتی فرانسه را بدو تفویض کرده‌اند. ناگفته نماند که این ترتیب در کشور فرانسه خاصه در این عهد امری کاملاً استثنائی و بر خلاف معمول بود.

با آنکه از آغاز قرن هفدهم یا پیش از آن نقاشی یکی از مواد رسمی آموزش دختران در طبقه نجبا محسوب میشده زنانی که در این فن ذوق سرشار و نبوغ بارزی از خودشان نشان داده باشند بحدت می‌شناسیم و این داستان موجب بسی شگفتی است زیرا اغلب بزرگان این دوره متوجه این امر بوده در کتابهای

خود از این مطلب یاد کرده‌اند. مثلاً فلن در کتاب مشهور خود «پرورش دختران جوان» کاملاً در سر این نکته اصرار ورزیده نقاشی را در آموزش و پرورش دختران جوان خانواده های نجیب از مواد بسیار لازم بشمار می‌آورد. همچنین روسو در «امیل» متعرض این موضوع شده میگوید نقاشی و موسیقی برای تشکیل و تقویت روح جمال پرستی در دختران جوان مهمترین عوامل هستند و از اینرو بی اندازه برای پرورش آنان لازم میباشد.

گویانکه آموزش نقاشی بدختران مستند بر پایه علمی نبود و فقط فوق العاده‌ای چنانکه باید و شاید در راه آن صرف نمیشد، بلکه خانواده های نجیب بهمین حد خرسند بودند که دخترانشان نقاشی آموخته ذوقی در این فن پیدا کنند، ولسی معیضاً مانع این نبوده است که اگر دخترانی فریحه ای سرشار در خود می‌دیدند قسمی از این حد فراتر نهاده آثار بیادگار می‌کذاشتند. بعبارت دیگری اگر دختران نجبا را اجازه آن نبود که فن نقاشی را شغل خود قرار دهند وسیله خوبی برای کسب افتخار برای آنان بشمار میرفت و نیز اگر بعامل اجتماعی آن عصر بدست آوردن اشتهار برای آنان در دوره حیات میسر نمیشد ممکن بود دوره افتخارشان پس از مرگ آغاز کند چنانکه از اینگونه هنرمندان که زندگی را بکمنای بیابان برده پس از مرگ نامشان جهانگیر گشته است در میان مردان بسیارند. این نکته را علت این است که روان نوابغ و برگزیدگان باشراطنط و اساس اجتماعی هیچ عصری سازگار نیست زیرا اگر بتعریف صادق از نبوغ آدمی قیام کنیم باید بگوئیم: نبوغ عبارتست از فریحه سرشاری که در نهاد برخی از آدمیان برای خلق و ایجاد تمیبه گشته و تندی و نیروی آن بحدیست که مخالفان را با آن یارای برابری نمیشد.

از آنچه گذشت باین نتیجه میرسیم که آنچه زنان را از این نبوغ در نقاشی مانع آمده است شرائط و علل اجتماعی نیست.

معنی اینست که در تمام این دورانها که بمطالعه مقام زن در نقاشی عصر حاضر میرسیم باید از نتیجه فوق که موجب بدیهی است صرف نظر نمائیم. اگر امروز هم نمیتوانیم در این زمینه نامی از میان این طبقه از زنان نام ببریم ولی باز کسانی را میشناسیم که آثار هنرشان شایسته توجه و مشهور آفاق است. از این قیلتند ماری لورانس، سوزان والادون، نانالی گنتهاروا. شماره زنانی که در نقاشی پایه بندگی را واجد هستند امروز بسیار است و روز بروز بر آن افزوده میشود.

در مورد موسیقی با مری بیش از این شکفت آور مواجه میشویم بدین معنی که گرچه تعلیم موسیقی از آغاز دوره جدید حتی بیش از نقاشی مورد توجه بوده و در عداد مواد اساسی تعلیم و تربیت دختران خانواده های درجه اول محسوب میشده است و زنان را ذوق خاصی باین قسمت بوده معیضاً کوچکترین اثری که شایان یادآوری باشد از این مدت طویل بدست نیست.

با اینکه میدانیم زنان از ذوق و فریحه موسیقی بحد وافر بهره مند هستند این قسمت بی اندازه برای ما تعجب آور است.

سر این نکته اینجاست که فریحه زن در این زمینه بیشتر متوجه تقلید و

بمنتهای شهرت و افتخار رسیده «مالیرانه» است که الفره دوموسه شاعر معروف فرانسه هم در آثار خود از وی یاد کرده نامش را حیات جاوید بخشیده است. معاصر و رقیب وی هاتریت سونتاگ است که نظیر شهرت او را در آلمان داشته. مقارن نیمه قرن نوزدهم در وین نیز ستاره دیگری پیدایشود که دست کمی از آن دو نداشته است. و هم در این هنگام خواهر کوچکتر مالیران بنام «پولین و یاردو» در صحنه اپرای پاریس طلوع کرده تا پایان قرن نوزدهم در آن جلوه میفرشد. این زن که در ۱۸۲۳ متولد شده و در ۱۹۱۰ جهان را بدرود گفته است در جهان ادبیات نیز مشهور است زیرا معشوق ایوان تورگنیف رمان نگار نامی بوده است. در همین زمان ستاره دیگری در ایتالیا ظهور کرد که پایه شهرت وی از همه بالا گرفت و هر زمان زینت بخش یکی از صحنه های اروپا بود. این خواننده مشهور «فانی» نام داشت.

«آدل ساندرب» و «مد آفیکر» نیز که دوره ظهورشان آغاز قرن ماست از شهرت بهره وافر دارند.

در دوره ما نیز ستارگان برجسته ای وجود دارند که از آن جمله اند «ژارینسا» هنرپیشه مجار، هنرپیشه مشهور فرانسوی «لولی بوس»، «ژدانتوا بو» «کوزنتسوا» هنرپیشگان معروف دیگر و بسیاری دیگر که مجال بحث از آنها در این مختصر نیست....

نه در این یک مرحله دیگر زنان غبطه مردان را نمیخورند. زیرا صدا بخشوده است خدائی که زنان از آن حظ بسیاری دارند.

زن و رقص - در این زمینه هنرمندانی قانع نمیتوان گفت که زنان بر مردان پیشی گرفته اند.

اگر اندکی در روح این فن باریک شویم علت پیشی زنان را بخوبی در خواهیم یافت. بدین معنی که رقص پیش از هر چیز وسیله بروز لطف و زیبایی اندام آدمی و انتظام و خوش آهنگی حرکات اوست و این جمله خواصی است که حد کمالشان را در اندام زن میتوان جست. زنان در پرتو حساسیت فوق العاده اندام و شوق طبیعی فوق العاده ای که برقص دارند توانسته اند در این فن بر مردان سبقت گیرند.

در اینجاست که زن منتهای نبوغ و فریحه خود را بکار برده است و از این روست که در تمام طول قرن نوزدهم اگر خواهیم رقاصان درجه اول را نام ببریم میخوریم بنام چند تن از زنان هنرپیشه اقتصار نمائیم.

«پاکلیونی» رقاصه مشهور ایتالیائی نخستین کسیست که در آغاز قرن نوزدهم موفق شد شهرت جهانی بدست آورد.

نیز هنرمندان بسیار معروف درین رشته در میان زنان در هر کشوری پورده اند که اگر میخواستیم نام هر یک را ببریم سخن بدرزا می کشید.

در اینجا نیز به موضوع شکفت انگیزی مواجه میشویم و آن این نکته است که زنان با تفوق فوق العاده ای که در این فن بر مردان دارند بدرت دیده شده است که در آفرینش اشکال تازه رقص شرکت جسته باشند.

مبتکرین رقص و صحنه چنان بزرگ که تطور فن رقص در پرتو نبوغ و فریحه آنان صورت پذیرفته و نامشان زیب انواع گوناگون بالتهای امروزی است تنها مردانند.

مثلا چرخ رقص کهن در طی قرن نوزدهم فقط بدست «پتیبیا» و چرخ (بقیه در صفحه ۸۳)

عماکات و پیروی است نه ابتکار و ایجاد. از اینرو اگر از طرفی نمیتوانیم زنانی در میان مبتکرین و نوا سازان موسیقی نام ببریم ولی در سیر موسیقی قرون جدید بنام زنان بسیاری برمیخوریم که از نوازندگان درجه اول عهد خود بشمار می آمده و بی اندازه مشهور بوده اند. خاصه در نواختن پیانو بعضی از آنها قدرت نمائیهایی بی اندازه ای بروز داده اند. یکی از این هنرپیشگان نامی «کلاراشومان» است که پایه اشتها وی از شوهرش (ربرت شویمان نوا ساز نامی) نیز بالا گرفت. بانوی پیانو نواز دیگری که درجه شهرتش کمتر از «کلاراشومان» بوده و در قرن نوزدهم میزیسته است «سوفی منتر» میباشد که بهترین شاگردان فرانتس لیست یعنی بزرگترین نوا سازان و پیانوی نوازان عصر جدید بشمار می آید. یکی از شاگردان نامبردار وی خانم «آنت اسپیوف» است که بعدها در دانشکده موسیقی سن پترزبورگ سمت استادی یافت. نوازندگان عالی مقام بسیاری در زیر دست این بانوی هنری در روسیه تربیت شدند که نام آنها را تاریخ ضبط کرده است.

در تاریخ موسیقی در همین دوره (اواخر قرن ۱۹) نیز بنام پیانوی نواز دیگری برمیخوریم که منتهای شهرت را داشته و نامش «ماری کریس برنینگ» بوده است. همچنین در این اواخر پیانو نواز برجسته و نامبردار لهستانی «واندالانوسکا» را می شناسیم که بر اثر زنده کردن موسیقی دوره کلاسیک (رامو - لولی - اسکارلای و غیره) شهرت جهانی یافته است. هر میان نوازندگان ویولون و سررامشگران کمتر بنام زنی برمیخوریم که بتوان اهمیت برای وی قائل شد.

از آنچه گذشت باین نتیجه میرسیم که زنان را در مورد موسیقی از لحاظ تقلید فریحه ای بسیار سرشار است لیکن در زمینه ابتکار و ایجاد تقریباً هیچ بهره ای ندارند.

این وضع حتی امروز هم که بسیاری از زنان با پشتکار بسیار بمطالعه در امور فن موسیقی می پردازند تغییری نکرده و همچنان باقی است.

با اینهمه وقتی بمقایسه زنان و مردان هنرپیشه میرسیم می بینیم نه فقط در مرحله ایجاد و ابتکار بکلی فاقد ذوق و استعداد بوده اند بلکه از حیث تقلید هم با مردان نمیتوان مقایسه شان نمود زیرا اگر از میان آنها «کلاراشومان» و «سوفی منتر» را کنار بگذاریم دیگر هیچکس نیست که بتوان نامش را در ردیف نوازندگان هنرمندی چون روبنشتاین دالبر، بوزنی، پادروسکی، راجامبلف، هوفمان، شوابل و امثالهم ذکر نمود.

زن و نمایش - بالاخره به مرحله ای رسیدیم که در آن زن و مرد با هم کاملاً برابر و هم مرتبه اند. برای آنکه بتوانیم این اظهار را مستند بدلائل صحیح و کاملی بنمائیم لازمست در هر یک از فروع سه گانه نمایش در عصر حاضر یعنی اپرا، باله، درام جدا گانه بحث نمائیم.

اپرا پنجاهی است که در قرن هیجدهم گشایش یافته و در قرن نوزدهم بمنتهای کمال خود رسیده است. در تمام طول قرن نوزدهم و نیز در قرن جاری خوانندگان بسیاری از زنان بی درپس در صحنه اپرا خود نمائی کرده اند که حقیقه قابل ستایش بوده اند.

یکی از این ستارگان درخشان که در آغاز قرن نوزدهم طلوع کرده و

حکم خواهد کرد ولی فرق اساسی درینست که عقل معصوم از خطا نمیتواند بود و حال آنکه در مورد وحی چنین نیست و احکام آن همیشه معصوم از خطاست و ازینروست که مراعات احکام آن انسانرا از پیروی ادواء نفس و اعتقاد بقایید باطل جلو گیری و عقل را در اکتشاف حقایق امور تقویت بسزائی تواند کرد. و اما بعقیده این دسته سخنان فلاسفه جدید غالباً بر خلاف فطرت سلیم و عقل فطریست. بالا بردن انسان بمقام روح صرف و روان محض و حتی برتبه الوهیت، انکار تحقق وجود خارجی، قول بوحسدت وجود، تشکیک در همه حقایق و حتی در اولیات و بدیهیات، انکار مبدأ و معاد و منحصر کردن حقیقت جسم و جسمانیات، اینها عبارت از بعضی از اقوالیست که بنای فلسفه جدید بر آنها نهاده آمده است. و در واقع همه اینها را نتیجه دو امر میتوان گرفت: یکی عدم توجه به یقینات فطری بشر و حتی انکار آنها و دیگر غفلت بوسی اعتنائی صرف نسبت بوحی و احکام آن. تمدن غرب تا هنگامی که بفطرت عقلی فطری و بالنتیجه با اعتقاد به نبوت و مبدأ و معاد و اجرای او امر و نواهی الهی بازگشت نمایند همچنان دچار سرگردانی و آشفتگی و پریشانی خواهد بود.

احمد فرید (مهینی پردی)

زن و هنر

(به ادامه)

رقص جدید بدست «دیا کیلیف» و شاکردان وی من جمله «فوکین» و «بیزینسکی»، که در پاریس با ایجاد «فصل تازه رقص» دوره جدیدی را در تاریخ رقص پیدا آوردند، میکشند.

بزرگترین نمونه رقص امروز یعنی «سرژ لیفار» نیز یکی از شاکردان «دیا کیلیف» است که پیوسته روش استاد خود را پیروی کرده در تکمیل آن میکوشد.

قبیل «ایسیدرادونکان»، «لایافور» «ایدارویشنتاین» «ماری ویکمان» را از تکامل رقص اروپا که پیش از آن فوق العاده ای را که اینان در تهیه اصول جدیدی برای رقص مبدول داشته اند بلا اثر ساخته است.

درام

اهمیت زن در عالم نمایش و درام نیز کمتر از مردان نیست.

در آغاز قرن هجدهم نام پر افتخار «آدرین لوکوورور» بانام هنر پیشه معروف انگلیسی «ژارک» برابری میکند.

در نیمه قرن نوزدهم و پس از آن نیز زنان هنر پیشه ای در عالم تئاتر دیده میشوند که اغلب دست کمی از مردان نداشته اند.

در انگلستان نیز با ظهور هنر پیشه نامی «ساراه سیدن» روتق بلزار «کین» که تا آن زمان بزرگترین هنر پیشگان آن کشور بود از میان رفت.

اواخر قرن نوزدهم نیز دوره ظهور دو هنر پیشه نابغه است که نظیر آندونا این عصر هم دیده نشد. یکی از آندو «ساراه برنار» و دیگری

بنای این فلسفه بربك عده تصورات و تصدیقات که هر کس آئینه فطرت او از غبار اوهام و خرافات و عقاید باطل سخت تیره و کدر نشده باشد آنها را قبول و بدانها تصدیق دارد نهاده آمده است. ازین قبیل است مفهوم کلی و بدیهی وجود و مفاهیم کلی دیگری که با آن مساوق و مصداقاً متحد هستند مانند مفاهیم وحدت و حقیقت و خیر و جمال و نظایر اینها و احکامی چون اولیات یعنی قضایاتی که عقل بدانها بمحض تصور موضوع و محمول یقین حاصل میکند مانند مبدأ همانگی یا هوهویت (هر چیز در آن واحد و از جهت واحد خود آن چیز است) و مبدأ امتناع تناقض و جزایبها، و مشاهدات یعنی قضایاتی که عقل آنها را از راه حس ظاهر و باطن و تکرر احساس و بایکوع قیاس خفی که مبتنی بر مبدأ علیت و آن نیز فطری بشر است یقین پیدا میکند. چون اینها از امور است که هر کس آنها را بفطرت سلیم ادراک خواهد کرد اینست که باید فلسفه ارسطو و اتباع او را حکمت فطری بشر و فلسفه جاویدان (فیلسوف پارس) نام نهاد، شک نیست که حکمت مشاء را از هر جهت خالی از خبط و اشتباه نمیتوان دانست زیرا عقل انسان چیزی نیست که از هر حیث خود را از خطا و اشتباه برکنار بتواند داشت. بعضی از امور است که پس بردن آنها موقوف بتجربه و بالنتیجه مستلزم گذشت زمانست. از این قبیل است برخی از مسائل طبیعی که بشر رفته رفته بر اثر مداومت در تجربه بدانها پی برده و بر قدماء مجهول بوده است. ولی آیا عقل سلیم چنین حکم تواند کرد که چون بر ارسطو فلان قانون طبیعی مجهول بوده و در تجربیات اشتباهانی دارد بنابر این باید هر چه او گفته است یکسره بدور ریخت و بصرف مخالفت با ارسطو حتی در بدیهیات اولی نیز تشکیک نمود و مانند دکارت از روی عناد و لجاج با اقوال قدماء مخالفت ورزید؟

انسان موجودیست مرکب از تن، که در او برای ماده، و جان که بمنزله صورت میباشد و ازینروست که در اکتساب حقایق عاده نمیتواند همچون روان محض و روح صرف بحقایق پی ببرد و آنها را بنحو مشاهده حضوری و معاینه عرفانی ادراک نماید و بجهولات تصویری و تصدیقی که کشف آنها مطلوب اوست بدون فکر و رویت یعنی بدون حرکت از جهولات مطلوب بپایدی متناسب معلوم و از آنجا بمطالب راه باید و نیز انسان معمولاً بحقیق کلی و مطابق اشیاء جز در ضمن محسوسات و با تجرید و تعریه حقایق مزبور از معاد و لوازم و لواحق آن نمیتواند رسید و ازینروست که باید گفت گاهی که فایده حس باشد فاقد علم نیز خواهد بود. بر خلاف آنچه بعضی از عرفا و صوفیه و جمعی از حکمای جدید گفته اند مفاهیم و احکام عقلی اموری اعتباری محض نیست بلکه دسته ای از آنها را مصادیقی عینی نیز خواهد بود.

ولی باید دانست که عقل همینکه از بدیهیات بنظریات وارد گردید بعللی از خطای در فکر و عمل برکنار نمیتواند ماند. مراعات قواعد منطقی که دماغ نورانی ارسطو آنها را برای همیشه استنباط کرده و بدست بشر داده است انسان را تا حدی از خطای در فکر باز میتواند داشت ولی باز هم کلی نیست و برای اینکه همه افراد بشر از خطای در فکر و عمل باز بیشتر محفوظ بتوانند ماند پیروی از احکام وحی نیز که از هر حیث معصوم از خطاست لازم خواهد بود. فلسفه با همه استقلال که در تحری حقایق دارد باز یکسره نمیتواند خود را از شرع و نقل بی نیاز داند. راستست هر چه عقل بدان حکم کند شرع نیز بدان

«التونار دوز» نام داشته است.

امروز هم نام هنر پیشگانی از قبیل «سکوندوبر» «سیل سورل» «کویس موربی» و غیره در عالم تأثر بی اندازه مشهور و شایان همسری با مردان هنرپیشه این فن است.

در اینجا نیز متأسفانه باید بگوئیم که روحیه زن همان پیروی و تقلید را پیش گرفته جنبه ایجاد و خلاقیت را فاقد است. بدین معنی که کمتر زنانی را می شناسیم که در مورد تحلیل و ترکیب نمایش و صحنه چینی تأثر شرکت جسته باشند.

در این مورد قضیه بی اندازه پیچیده است زیرا ادب زن و ادبیات را انواع و مظاهر بسیاری است که نمیتوان در آن با اختصاری که در قسمت های گذشته شیوه ما بود بحث کرد. ازین رو گفتگوی از این جزء را بعهده فرصت دیگری میگذاریم.

اکنون لازمست از آنچه گذشت نتیجه ای بگیریم:

بدون تکلف باید اقرار کنیم که قریحه زن در مرحله نقاشی و موسیقی مرد نمیرسد و خاصه از لحاظ ایجاد بکلی در مقابل مرد هیچ است. همچنین در مرحله تأثر کرچه از حیث تقلید با مرد برابری میکند ولی از جنبه ابتکار تقریباً بی بهره می ماند.

از این قسمت نباید نتیجه سوء گرفته زنان را از نبوغ بی نصیب دانست. بلکه باید گفت تمام قوای نبوغ زنان برای تقلید و پیروی ارتکاز یافته و متوجه ایجاد نکشته است.

علت چیست؟ - تحلیل این قضیه اکنون بی اندازه مشکل است. زیرا هنوز نتیجه ای را که باید از بحث در ادبیات بگیریم بدست نیاورده ایم. پس از این بحث خواهیم دید که نتیجه حاصل در این قسمت کاملاً با تطبیق ما خود در قسمتهای گذشته متناقض و عکس آنهاست. اگر خواهیم علت این و اما اندکی را علل و شرائط اجتماعی قلمداد کنیم کاملاً بی انصافیست زیرا تا هر اندازه این

علل و شرائط را سنگین بگیریم باز هم مجال استثنا باقیست و لازم نیاید که يك فرد خلاق هم در میان زنان بوجود نیامده باشد. از طرف دیگر این امر را بجه میتوان تعبیر کرد که زن در راه تأثر و نمایش با سوء نظری که طبقه اول بلکه طبقه دوم و سوم جامعه نیز بساین قسمت داشتند و این را از معایب غیر قابل اغماض زنان می شمردند نتوانسته است خود را بیایه مردان برساند؟

فراموش نکنیم که در این مورد نه تنها علل اجتماعی مانع شرکت زنان در تأثر میشد بلکه علل مذهبی و اخلاقی هم در این راه عایق بزرگی برای آنان بود.

دشمنی کلیسا با هنر پیشگان نمایش یحیی بود که ایشان را اجازه آن نمیداد تا در سرزمین دین داران زندگی کنند و چه بسا از این طبقه که با اتهام الحاد تبعید شدند.

جسد «ادریز لو کوور» با آنهمه حسن وجههای که در میان طبقه نجیب داشت برای دفن در گورستان کاتولیک پذیرفته نشد و کوشش طرفداران و دوستان وی که همه از نامداران کشور بودند برای تأمین اغماض کلیسا مفید نیفتاد.

اگر زنان را در همه هنرها باین پایه از استعداد و قریحه بهره بود هر اینه با مردان برابری می یافتند، بویژه آنکه راه شرکت در هیچ يك برای ایشان باندازه نمایش بسته نبود. آیا از این جمله باید چنین نتیجه بگیریم که علل حیاتی موجب این تغییر فاحش میان زن و مرد شده است؟ آیا نواقص در ساختمان روحی زنان وجود دارد؟ آیا شوپنهاور و اتو اینگر حق داشته اند که برای زنان مرتبه ای دون مرتبه مردان قائل شده اند؟ - از پاسخ گفتن باین پرسش چشم می پوشیم از آنکه هنوز از بحث در مرحله ادبیات نبرداخته ایم و اگر جوابی ابراز نمائیم چندان صحیح نخواهد بود.

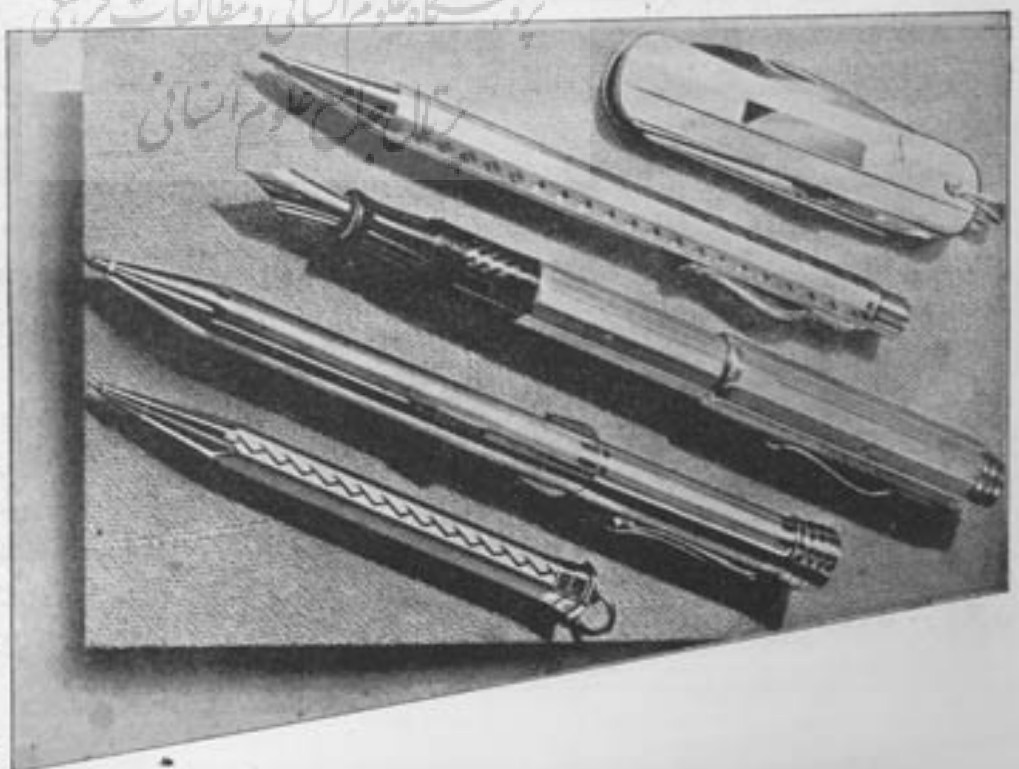
مطالعه سیاح
دانشیار دانشگاه تهران

فرما

مدادهای اتوماتیک يك رنگ نرمیکس و مدادهای ۲ - ۳ - ۴ - ۶ رنگ نرم و سوپر نرم و قلم های خودنویس نرم سوزنی و معمولی و کلامیت و طلا و برمانیت باسرقلم های طلا و طلای سفید همه رقم جدید آ وارد (این قلم ها از نقطه نظر استحکام و زیبایی مشهور دنیا است) و نیز تا کنون بهترین امتحان خود را نسبت بسایر قلمها و مدادها داده است. در تمام لوازم التحریر فروشیها و خرازی های معتبر موجود است.

برای خرید جزئی و کلی بیکانه نماینده کلاخانه در تمام ایران مراجعه شود.

تلفن: ۸۲۶۲



تهران - خیابان فردوسی بنگاه فرما